

نقش قوت پی‌رنگ در اوج گیری شعری در قصیده «مصرع بلبل» إبراهیم طوقان و «گل و بلبل» فریدون مشیری

نوع مقاله: پژوهشی

حسن گودرزی لمراسکی^{۱*}، زهرا عموزاده آرای^۲

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه مازندران.

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه مازندران.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۰۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۳۰

چکیده

برای ایجاد و بنای یک قصه یا داستان، ابتدا باید طرح و نقشه‌ای کلی از آن در نظر داشت؛ سپس سایر جزئیات داستان در قالب طرحی از پیش تعیین شده، قرار داده می‌شوند، که پی‌رنگ نامیده می‌شود. پی‌رنگ از عناصر مهم و سازنده داستان است که بر چرایی داستان و وجود روابط علی و معلولی بین حوادث آن تأکید دارد. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی بر آن است تا عناصر پی‌رنگ را در دو داستان شعری «مصرع بلبل» ابراهیم طوقان و «گل و بلبل» فریدون مشیری بررسی و تجزیه و تحلیل کرده و اثبات نماید که پی‌رنگ قوی و منسجم موجود در این اشعار، تأثیر زیادی در اوج‌گیری و عدم یکنواختی داستان دارد. شروع زیرکانه و سؤال‌برانگیز داستان، استفاده به موقع از گره‌های موجود و در پی آن ایجاد کشمکش و در نهایت گره‌گشایی، موجب می‌گردد مخاطب سیری منظم و منسجم را در روند داستان احساس کند و هیچ گره و مسئله‌ای بی‌پاسخ گذاشته نشود. ضمن این‌که شخصیت و زاویه دید تأثیر بسزایی بر پی‌رنگ دارد، زیرا دانای کُل بودن راوی و دادن اطلاعات ناقص و سرنخ‌هایی از وقایع پیش رو از جانب او، موجب می‌گردد اطلاعاتی که فرای دانسته‌های شخصیت، به مخاطب می‌دهد، مخاطب را در مقایسه با شخصیت‌های داستان، دچار تعلیق بیشتری کند.

کلیدواژه‌ها: پی‌رنگ، ابراهیم طوقان، فریدون مشیری، مصرع بلبل، گل و بلبل.

مقدمه

قصه، از جمله مقوله‌هایی است که تعریف آن دشوار است، زیرا برای خودش هزار چهره دارد و برای خواننده هم همچنین (مرتاض، ۱۹۹۸: ۱۱). قصه، رنج انسان را با شیوه‌های هنری-زیبایی‌شناختی نشان می‌دهد. هر داستانی هویت خاص خودش را دارد و در پرتو عناصر تشکیل‌دهنده آن، افق خیال‌پرداز را مشخص می‌کند (الکسی، ۲۰۱۳: ۱).

قصه دارای عناصری است که نقش مهمی در شکل‌گیری و انسجام آن دارند و تصور قصه یا داستان بدون آن‌ها، ناممکن است. این قواعد و اصول، عناصر داستان نامیده می‌شوند که تأثیر بسزایی در زیبایی و بسط یک داستان دارند و تمام فرازوفرودها و هیجانات یک قصه در گرو استفاده صحیح از آن‌ها است؛ و به‌موجب آن خواننده می‌تواند تحلیل و درک بهتری از داستان داشته باشد. این عناصر عبارت‌اند از: پی‌رنگ، شخصیت، زاویه دید، درون‌مایه، موضوع، گفت‌وگو، صحنه و صحنه‌پردازی، فضا، لحن، حقیقت‌مانندی، زمان و مکان.

گاهی قصه با حفظ عناصر در کالبد شعر نیز جای می‌گیرد و از درهم‌آمیختگی شعر و قصه، فن ادبی جدیدی به نام داستان شعری پدید می‌آید، که در ادب عربی "القصة الشعرية" نامیده می‌شود. مقصود از آن، این است که شاعر اسلوب‌ها و عناصر قصه را در شعر خود به‌کار گیرد و آن اسالیب، شعر او را مانند قصه و حکایت می‌سازد (رجبی، ۱۳۹۳: ۱۹).

این پژوهش بر آن است تا پی‌رنگ را در داستان شعری «مصرع بلبل» ابراهیم طوقان و «گل‌وبلبل» فریدون مشیری بر اساس این اصل، موردبررسی و تجزیه‌وتحلیل قرار دهد که میان دو ادب از دو ملت رابطه وجود دارد حتی اگر مطابقه‌گر معتقد به تأثیر و تأثر نباشد مجوز ادبیات تطبیقی به شمار می‌رود و اگر چنین رابطه‌ای نباشد پژوهش مذکور در حوزه ادبیات تطبیقی نخواهد بود در حقیقت کشف مشابهت‌ها و اختلاف‌ها بین دو موضوع ادبی در دو زبان مختلف نقطه ضروری شروع ادبیات تطبیقی به شمار می‌رود که زمینه را برای تفسیر اثر به وجود می‌آورد. (علوش، ۱۹۷۸: ۱۰ و ۱۱ به نقل از میرزایی).

ناگفته پیداست که این مشابهت‌ها و اختلاف‌ها میان دو ادبیات قدرتمند فارسی و عربی در زمینه‌های مختلف ادبی که داستان شعری یکی از آن‌ها است کاملاً هویدا است و پی‌رنگ که عنصری اساسی و بسیار مهم در هر داستانی است با ویژگی علی و معلولی و

تسلسل‌وارش اهمیت بررسی و تجزیه و تحلیل قصیده‌های مذکور از دو شاعر بزرگ ادبیات معاصر فارسی و عربی را دوچندان می‌کند؛ زیرا در حقیقت در ادبیات داستانی و در پی آن داستان شعری، زمینه‌ساز دوری از بی‌نظمی و ازهم‌گسیختگی است؛ این یکپارچگی و انسجامی که در قصاید فوق وجود دارد و در پی اثبات آن هستیم می‌تواند چراغ راه شاعران جوانی باشد که تمایل به سرودن داستان شعری دارند علاوه بر مطالب ذکر شده، این دو قصیده با تأثیرپذیری از شعر «بلبل و گل سرخ» شاعری ایرلندی به نام «اسکار وایلد» سروده شده‌اند و از نظر ساختار و مضمون، شباهت‌های زیادی دارند و این امر نیز یکی از انگیزه‌های نگارندگان در انتخاب این موضوع بوده است.

سؤال پژوهش:

پی‌رنگ و عناصر سازنده آن چگونه در قصاید «مصرع بلبل» ابراهیم طوقان و «گل و بلبل» فریدون مشیری نمود پیدا می‌کند؟

فرضیه پژوهش: با توجه به سؤال اصلی پژوهش، فرض بر آن است که پی‌رنگ از طریق عناصر سازنده‌اش، نقش مهمی در پیوستگی داستان و ایجاد روابط علی و معلولی حوادث آن در دو قصیده مذکور دارد.

پیشینه پژوهش

در مورد پی‌رنگ و ابراهیم طوقان و فریدون مشیری، مقالاتی به نگارش در آمده است، که عبارت‌اند از:

- پروینی و دیگران (۱۴۳۰)، «دراسة البنية القصصية لقصة المناظرة بين الإنسان والحيوان والجن في رسائل إخوان الصفا»، انتشارات دانشگاه تربیت مدرس، دراسات في العلوم الإنسانية، دورة ۱۶، شماره ۳، ۱۴۳۰. در این پژوهش بیان شد که این داستان از عناصر پی‌رنگ مانند گره‌افکنی (العقدة الفنية)، کشمکش (الصراع)، تعلیق (التعلیق)، بحران (الأزمة)، نقطه اوج (الذروة) و گره‌گشایی (الحل) بهره برده است و ساختار داستانی این داستان، بررسی شد.

- سلیمی و نوروزی (۱۳۹۲)، «پایداری در شعر فرخی یزدی و ابراهیم طوقان»، کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی، سال سوم، شماره ۹. این پژوهش، وجوه مشترک و تفاوت‌های شعر پایداری این دو شاعر را بررسی کرده است.

- گنجعلی و قادری (۱۳۹۳) «بررسی مؤلفه‌های عشق در اشعار فریدون مشیری و محمد ابراهیم ابوسنه»، نشریه ادبیات تطبیقی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال ۶، شماره ۱۰. در این مقاله به شاخصه‌های عشق در اشعار دو شاعر پرداخته شده و بیان شده است که این دو شاعر، میان وجدان و عشق فردی و جمعی خویش پیوند برقرار کرده‌اند.

- سیاوشی و میرمحمد حسینی فشمی (۱۳۹۶)، «اللس و الکلاب؛ دراسة في تحليل الحبكة»، دراسات الأدب المعاصر، السنة ۹، العدد ۳۶. عنصر پی‌رنگ در رمان اللص و الکلاب نجیب محفوظ بررسی و بیان شد که پایان رمان بسته است و خواننده، باید سرانجام قهرمان رمان را حدس بزند.

- گودرزی لمراسکی و زندنا (۱۳۹۴)، «پی‌رنگ و عناصر ساختاری آن در رمان ذاكرة الجسد» اثر أحلام مستغانمی، فصلنامه لسان مبین، سال ۷، شماره ۲۲. در این پژوهش، پی‌رنگ و اجزای سازنده آن در رمان ذاكرة الجسد، بررسی شده و بیان گردید که این رمان از پی‌رنگی منسجم و قوی برخوردار است.

- ناظمیان (۱۳۸۸)، «ساختار داستانی و موسیقایی در قصیده إرادة الحياة»، مجلة الجمعية العلمية الإيرانية للغة العربية وآدابها، العدد ۱۳. در این مقاله، داستان شعری قصیده (إرادة الحياة) مورد بررسی قرار گرفت و بیان شد که شاعر از برخی عناصر داستان برای بیان مفاهیم خود در قالب یک قصه کوتاه بهره برده است.

اما پژوهشی که پی‌رنگ را در داستان‌های شعری «مصرع بلبل» ابراهیم طوقان و «گل و بلبل» فریدون مشیری بررسی کرده باشد، به نگارش درنیامده است؛ که در این پژوهش به آن پرداخته می‌شود.

پی‌رنگ و انواع آن

پی‌رنگ، مرکب از دو کلمه‌ی «پی» و «رنگ» است؛ پی به معنای بنیاد، شالوده و پایه، آمده و رنگ به معنای طرح و نقش. بنابراین روی هم پی‌رنگ به معنای «بنیاد نقش» و «شالوده طرح» است و معنای دقیق و نزدیک برای کلمه‌ی «Plot» است (میرصادقی، ۱۳۹۴: ۸۲). پی‌رنگ روایت رویدادهای متوالی زمانی، با تأکید بر رابطه‌ی علیت میان حوادث است. درک پی‌رنگ تنها با پیگیری جریان قصه و توالی زمانی آن امکان‌پذیر نیست، بلکه به کشف روابط میان رویدادها بستگی دارد. به‌طوری‌که با انتقال از یک سطح به سطح دیگر می‌توان از ترتیب افقی قصه گذر کرد (بوعزة، ۱۴۳۱: ۷۴).

درواقع، پی‌رنگ رشته‌ی حوادث و رویدادهایی است که داستان را تشکیل می‌دهند، پی‌رنگ همان ارتباط را نسبت به خود داستان دارد، که نقشه نسبت به سفر دارد. همان‌طور که نقشه سفر را می‌توان با مقیاس کوچکتر یا بزرگتری ترسیم کرد، پی‌رنگ داستان را نیز می‌توان با شرح و تفصیل کمتر یا بیشتر روی کاغذ آورد (پراین، ۱۳۸۷: ۲۰-۲۱). پی‌رنگ را می‌توان سلسله‌ی حوادثی دانست که منجر به نتیجه در قصه می‌شوند و این امر در نتیجه‌ی درگیری‌های احساسی بین شخصیت‌ها، یا تأثیر حوادث خارجی در اراده و تصمیم‌شان است (وهبة، ۱۹۹۴: ۱۴۴). برابره‌های عربی مفهوم پی‌رنگ عبارت‌اند از: الحبكة، هیکل القصة، البناء، البناء الفني، المبنى الفني (عمر، ۱۴۲۹: ج ۱: ذیل واژه حبک). اما در بین همه این‌ها پرکاربردترین کلمه معادل پی‌رنگ، الحبكة است. این واژه از ریشه «ح ب ک» گرفته شده است و دارای معانی متعددی است. یکی از معانی آن، بستن، محکم ساختن و نیکو بافتن جامه است که این معنا در کلمه‌ی «الحبک» نهفته است. طرح‌ریزی و محکم‌سازی از معانی دیگری است که در این ریشه نهفته است و از کلمه «احتباك» استخراج می‌شود. از دیگر مشتقات آن "الحبيكة" است که جمع آن «حُبُك» در قرآن در آیه: ﴿وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ﴾ (ذاریات/۷). به معنای تودرتو و پیچ‌وتاب به‌کار رفته است. حال این واژه با تمام خصوصیات ذکر شده، پا به عرصه داستان گذاشته و نقش محکم و استوارسازی، نیکو گرداندن و طراحی زیبا را ایفا می‌کند و از آنجاکه هر حلقه از لباس، زمینه‌ساز به وجود آمدن حلقه بعدی و در کل بافت لباس می‌شود، رابطه‌ی علی و معلولی و سببیت را هم شامل می‌شود (گنجی، ۱۳۸۹: ۱۴۲).

پی‌رنگ خوب آن است که کامل و روشن باشد، رشته حوادث منظم و ناگسسته‌ای داشته باشد، پیچ یا پیچ‌هایی داشته باشد و به اوج منطقی و مقنعی برسد، ساده باشد، با احساس و عواطف انسانی سروکار داشته باشد و لااقل کمی بکر باشد (یونسی، ۱۳۸۲: ۴۴)؛ و از عناصر مختلفی تشکیل شده است که عبارت‌اند از: ۱. شروع ۲. گره‌افکنی ۳. حالت تعلیق یا هول و ولا ۴. کشمکش ۵. نقطه اوج یا بزنگاه ۶. گره‌گشایی. همان‌طور که اشاره شد، هر داستان از عناصر مختلفی تشکیل شده است و از میان این عناصر، دو عنصر شخصیت و زاویه دید ارتباط تنگاتنگی با پی‌رنگ دارند، چراکه در نتیجه بسط وقایع و حوادث داستان از طریق شخصیت، خواننده نیز با تعلیق‌های بیشتری روبه‌رو می‌شود و این امر، تأثیر عنصر شخصیت در شکل‌گیری و فرازوفروود حوادث داستان را به ما نشان می‌دهد. از عناصر دیگری که می‌تواند بر عنصر پی‌رنگ مؤثر باشد، زاویه دید راوی است. برای مثال، اگر زاویه دید، دانای کل باشد، راوی همه چیزهایی را که در مجموعه فضای داستان اتفاق می‌افتد، می‌داند. او از موقعیتی برتر به همه اطلاعات مرتبط با وقایع و شخصیت‌های داستان احاطه دارد، به راحتی از شخصی به شخص دیگر، و از واقعه‌ای به واقعه دیگر می‌رود، و هر چه را لازم بداند، در اختیار خواننده قرار می‌دهد، یا نمی‌دهد. او گاه در تفسیر و اظهارنظر درباره وقایع داستان مداخله می‌کند، گرچه منطقاً همه چیز را می‌داند، اما ممکن است به دلایلی که داستان ایجاب می‌کند، مایل نباشد همه چیز را در اختیار مخاطب قرار دهد (مستور، ۱۳۸۴: ۳۷). به همین سبب، گاه سرنخ‌ها و اطلاعات ناقصی را در اختیار مخاطب قرار می‌دهد که ممکن است مخاطب را دچار تعلیق کند.

ابراهیم طوقان

ابراهیم طوقان شاعری فلسطینی است، که در سال ۱۹۰۵ در نابلس زاده شد و دروس ابتدایی را در مدرسه ارشادی غرب آموخت. در سال ۱۹۱۹ به مدرسه مطران در قدس رفت و چهار سال را آنجا سپری کرد؛ سپس به دانشگاه آمریکایی بیروت رفت و شش سال را در آن دانشگاه مشغول تحصیل بود. پس از فارغ التحصیلی در مدرسه النجاح در نابلس به مدت یک سال تدریس کرد؛ سپس به مدت دو سال در دانشگاه نابلس و پس از آن به

مدرسه الرشیدیه قدس رفته و مشغول تدریس شد ولی به سبب بیماری نتوانست به کارش ادامه دهد. در سال ۱۹۴۰ به عنوان استاد به دارالمعلمین عراق رفت، اما در آنجا بیماری او شدت یافت و ناچار به نابلس بازگشت؛ که سرانجام در سال ۱۹۴۱ در همان‌جا از دنیا رفت (شریفی، ۱۳۹۵: ۸).

فریدون مشیری

فریدون مشیری از شاعران نوپرداز ایرانی و یکی از مفاخر ادب پارسی است. در سی‌ام شهریور ۱۳۰۵ خورشیدی در تهران، چشم به جهان گشود. تحصیلات ابتدایی را در تهران و سپس در مشهد ادامه داده، و سرانجام دوران پایان تحصیلات ابتدایی خود را در تهران به اتمام رساند. پس از اخذ دیپلم در رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران پذیرفته شد؛ اما پس از چندی، درس خود را نیمه‌کاره رها کرد. در سال ۱۳۳۴ش، اولین مجموعه شعرش را با عنوان «تشنه طوفان» منتشر نمود. از جمله آثار و کتاب‌های او، می‌توان به: «گناه دریا»، «نیافته»، «ابر»، «ابر و کوچه» و «بهار را باور کن» اشاره کرد. سرانجام در بامداد سه‌شنبه، ۳ آبان ۱۳۷۹ش در سن ۷۴ سالگی، به علت بیماری سرطان، قلبش از تپش بازماند و صدایش خاموش شد (صاحب اختیاری، ۱۳۸۰: ۹-۹۹-۱۱-۱۰).

پی‌رنگ و عناصر آن در «مصرع بلبل» و «گل و بلبل»

چنان‌که در تعریف پی‌رنگ گفته شد، استخوان‌بندی وقایع و چارچوب علی و معلولی حوادث داستان است، که به داستان وحدت و انسجام می‌بخشد، و عناصر مختلفی دارد که عبارت‌اند از: شروع، گره‌افکنی، تعلیق، کشمکش، نقطه اوج و گره‌گشایی.

۱. **شروع (البداية):** شروع، چنان اهمیت دارد که گاه، خود پایه طرحی برای نوشتن داستان می‌شود. شروع‌های لیز و جذاب، سبب می‌شود تا خواننده به سرعت به درون داستان بلغزد، درحالی‌که شروع‌های کسالت‌بار، اغلب خوانندگان کم‌حوصله را از ادامه

خواندن داستان منصرف می‌سازد (مستور، ۱۳۸۴: ۱۷). چنانچه در قصیده «مصرع بلبل» شاهد شروعی جذاب هستیم:

قَدَرُ ساقَه فَاواه روضاً	لَمْ یکن طارَ فیهِ قبلاً و غنّی
فاستوی فوقَ اَیکَه و رمی	عینیه فیما هُناک یُسری و یُمنی
وإذا بهجَه الروح طیباً	وظلالاً، فتنة العین حسناً

(طوقان، ۱۹۹۳: ۲۰۳)

-سرنوشت، او (بلبل) را به بوستانی سوق داد، که قبلاً در آن بال نگشوده و آواز نخوانده بود.

-بالای شاخه‌ای نشست و از آنجا، به اطراف نگاهی انداخت.

-اگر پاکی و سایه بوستان، موجب آرامش روح است، زیبایی آن فریبنده چشم است. در ابتدای قصیده، شاهد ورود بلبل به بوستانی هستیم که تا آن لحظه، در آن بال نگشوده بود و این، اولین تجربه پرواز او در این بوستان ناشناخته است، و خواننده درمی‌یابد که میزان آگاهی و شناخت او و بلبل از بوستان، به یک اندازه بوده و در طول داستان قرار است هم‌پای یکدیگر دنیای ناشناخته بوستان را بشناسند. این شروع، می‌تواند برای خواننده جذاب باشد؛ زیرا دانش و آگاهی خود را با شخصیت اصلی قصه برابر می‌بیند، و این برابری موجب می‌شود تا در شرایط و لحظه‌های پیش‌رو، درک و قضاوت بهتری از بلبل داشته باشد.

در شروع شعر «گل و بلبل» فریدون مشیری با جوانی غمگین، خوش‌سیما و افسرده‌دل روبه‌رو می‌شویم. جوانی که پریشان‌حال و اندوهگین در گلستانی پاییزی قدم می‌زند و نگاه غم‌زده‌اش را به محیط دور و برش می‌افکند:

در گلستانی هنگام خزان	رهگذر بود یکی تازه جوان
صورتش زیبا، قامت موزون	چهره‌اش غم‌زده از سوز درون
دیدگان دوخته بر جنگل و	دلش افسرده ز فرط اندوه...

(مشیری، ۱۳۸۴: ۸۸)

این تصویر مبهم و درعین‌حال ملموس و قابل‌فهم در ابتدای شعر، خواننده را به درون دنیای غمگین جوان می‌کشاند، و او را وا می‌دارد تا علت غم او را دریابد. تصویری که

شاعر برای خواننده می‌سازد، تصویری روشن است که این در نتیجه توصیف واضح و جامع از حالات ظاهری و درونی شخصیت است. شروع این شعر برخلاف مصرع بلبل، خواننده را به آگاهی یافتن از آنچه در ذهن شخصیت اصلی می‌گذرد، وا می‌دارد. در ابتدای این شعر، آگاهی شخصیت اصلی بیشتر از خواننده است، که رفته‌رفته این فاصله کم خواهد شد.

۲. **گره‌افکنی (العقدة الفنية):** در اصطلاح ادبیات، گره‌افکنی به وضعیت و موقعیت دشواری اطلاق می‌شود، که شخصیت داستان در آن گرفتار می‌شود. این موقعیت دشوار سبب می‌شود، شخصیت داستان ضمن کشمکش با سایر شخصیت‌ها یا عوامل، درصدد یافتن راه‌حلی برای برون‌رفت از این موضوع باشد (پروینی، ۱۳۹۶: ۲۳۵). گره‌افکنی بعضی اوقات، به‌طور ناگهانی ظاهر می‌شود و برنامه‌ها، راه و روش‌ها و نگرش‌هایی را که وجود دارد، تغییر می‌دهد. در داستان، گره‌افکنی شامل خصوصیات شخصیت‌ها و جزئیات وضعیت و موقعیت‌هایی است، که خط اصلی پی‌رنگ را دگرگون می‌کند و شخصیت اصلی را در برابر نیروهای دیگر قرار می‌دهد و عامل کشمکش را به وجود می‌آورد (میرصادقی، ۱۳۹۴: ۹۴-۹۵).

گره‌افکنی در مصرع بلبل به‌صورت زیر نمود دارد:

نسی الطیرُ همَّه حین عَنّی	قلما یستقرّ همُّ الطروبِ
ألف الروض مفرداً توَلّی	عنه فی دوحه شعورُ الغریبِ
وإذا (وردة) تفیض جمالاً	تتهادى مع النسیم اللعوب
صارت الوردَةُ الخلیعة	لبلبل همّاً ومأرباً یشقیه
حسرتا للغریر أصبح کرباً	ما یلاقیه من دلالٍ وتیه

(طوقان، ۱۹۹۳: ۲۰۴)

-بلبل هنگامی که آواز خواند، غم و اندوهش را از یاد برد، اندوه شادی‌ها به‌ندرت باقی می‌ماند.

-به تنهایی با بوستان مأنوس شد و احساس غربت و بیگانگی وی در خانه‌ی بزرگ و باشکوه‌اش (بوستان) برطرف شد.

و هنگامی که گل سرخی بسیار زیبا همراه نسیم طناز، به نرمی و خرامان گذر می‌کند
 -گل بی‌بند و بار برای بلبل، اندوه و نیازی گشت که او را گمراه می‌کند.
 -افسوس بر جوان مغرور و ناآزموده که به اندوهی تبدیل شد که در آن وقار و تکبر را
 نمی‌بیند.

در شعر مصرع بلبل، زمانی که اوضاع بر وفق مراد بلبل شد و او روزهای خوش زندگی‌اش
 را تجربه می‌کرد، ناگهان گل سرخ با ورود به صحنه داستان و شعله‌ور کردن آتش عشق در
 جان بلبل، لحظات آرام وی را برهم می‌زند، و سیر داستان را به سمت و سویی دیگر
 می‌کشد. این موضوع را می‌توان آنجایی مشاهده کرد که شاعر، گل را عامل اندوه و
 احساس نیاز بلبل معرفی می‌کند. شخصیت اصلی، در برابر نیروی عشق قرار می‌گیرد و تنها
 وصال به معشوق است، که می‌تواند گره از این اندوه و مشکل بگشاید. بدین سبب تا انتهای
 ماجرا، بلبل و مخاطب در انتظار رسیدن گل به بلبل قرار می‌گیرند.
 گره‌افکنی در گل و بلبل هم به صورت زیر نمود می‌یابد:

گفت: آن دلبر بی‌مهر و وفا دوش می‌گفت به جمع رفقا
 در فلان جشن به دامان چمن هر که خواهد که برقصد با من
 از برایم شده گر از دل سنگ کند آماده، گلی سرخ و قشنگ

(مشیری، ۱۳۸۴: ۸۹)

در شعر گل و بلبل فریدون مشیری، عنصر گره‌افکنی جایی نمود پیدا می‌کند، که جوان
 عاشق درمی‌یابد که برای به دست آوردن دل معشوق باید در فصل خزان، گل سرخی بیابد
 و تقدیم او کند، و این موضوع شخصیت داستان را در موقعیت دشواری قرار می‌دهد که او
 برای رهایی یافتن از این موقعیت دشوار، به دنبال راه چاره می‌گردد.

۳. **حالت تعلیق (یا هول و ولا) (التعلیق):** حالت تعلیق در داستان، حالتی است که
 خواننده را وا می‌دارد تا از خود سوال کند «بعد چه اتفاقی روی می‌دهد؟» یا «چگونه این
 اتفاق روی می‌دهد؟» و او را مجبور می‌کند که جهت یافتن جواب برای پرسش‌های خود،
 داستان را ادامه دهد. حالت تعلیق هنگامی به اوج خود می‌رسد که کنجکاوی خواننده، به
 تشویش وی درباره سرنوشت شخصیت اصلی داستان گره بخورد (پراین، ۱۳۷۸: ۲۶). با
 گسترش پی‌رنگ، کنجکاوی خواننده بیشتر می‌شود و شور و اشتیاقش برای دنبال کردن

ماجرای داستان زیاده‌تر. شخصیت اصلی یا یکی از شخصیت‌های داستان، اغلب همدردی و جانبداری او را به خود جلب می‌کند و خواننده نسبت به سرنوشت او علاقه‌مند می‌شود. همین علاقه‌مندی نسبت به عاقبت کار آن شخصیت، او را در حالت دل‌نگرانی و انتظار، نگاه می‌دارد و چنین کیفیتی را در اصطلاح، حالت تعلیق یا هول و ولا می‌گویند، به‌طور کلی هول و ولا ممکن است به دو صورت در داستان به وجود آید: یکی آن‌که نویسنده راز سربه‌مهری را در داستان پیش بکشد و گره‌افکنی کند و وضعیت و موقعیتی غیرعادی به وجود آورد که خواننده مشتاق به تشریح و گره‌گشایی آن بشود؛ یا شخصیت و شخصیت‌های داستان را در وضعیت و موقعیت دشواری قرار دهد، به‌طوری‌که شخصیت میان دو عمل، دو راه، باید یکی را انتخاب کند و گاهی دو عمل و دو راه نامطلوب و ناخوشایند است و انتخاب یکی از این دو، توجه خواننده را بیشتر جلب می‌کند (میرصادقی، ۱۳۹۴: ۹۸-۹۹).

هول و ولا هم می‌تواند برای خواننده باشد و هم شخصیت اصلی، که در بیت زیر بیشتر برای خواننده است:

هي (حوا) ذلک الخلد فاحذر لا تکنونْ أنت (آدم) فیه

(طوقان، ۱۹۹۳: ۲۰۴)

- او حوای آن بهشت جاودان است، هشیار باش که تو همچو آدم در آن بهشت نباشی. شاعر، بعد از حضور گل در صحنه داستان و عرضه کردن زیبایی‌هایش مقابل بلبل، با آوردن این بیت، خواننده را در فکر فرومی‌برد، زیرا با یادآوری ماجرای آدم و حوا، خواننده منتظر فتنه‌ای است که به گمانش در حال روی دادن است و او را نسبت به آنچه برای بلبل پیش خواهد آمد، نگران می‌کند.

در این شعر هول و ولا، بیشتر برای خواننده است و شخصیت اصلی کمتر درگیر آن است. زیرا شاعر با مخاطب قرار دادن بلبل، درواقع قصد دارد خواننده را در جریان اتفاقات پنهان و دور از چشم بلبل قرار دهد؛ درحالی‌که، بلبل بی‌خبر از حوادث پیش‌رو است. در ابیات بعدی، راوی با طرح سؤالاتی، خواننده را با تعلیق بیشتری مواجه می‌کند:

هل یری فی ظلالِ وردته الحمراء سرّاً بدا وکان خفیّا
هل یری للطیور فیها قلوباً نبذهنّ یابساً وجنیّا
هل یری الیوم ما الذی جعلَ الروضَ کثیباً من الطیور خلیّا

(همان: ۲۰۶)

- آیا در سایه گل سرخش رازی آشکار را می‌بیند در حالی که نهان بود؟
 - آیا بلبل، در باغ خشک و تازه، گمان می‌کند که پرندگان، قلب‌هایی دارند که آن‌ها را طرد کرده است؟
 - آیا گمان می‌کند امروز، چه چیزی این بوستان را غمگین و خالی از پرندگان قرار داده است؟

خواننده نمی‌تواند به شخصیت گل پی ببرد و این شخصیت را در هاله‌ای از ابهام می‌بیند، از طرف دیگر، با یادآوری موضوع بوستان خالی از پرندگان از جانب شاعر، تصویر بوستانی غرق در سکوت و تاریکی در ذهن خواننده مجسم می‌شود و سؤالی که در ذهن مخاطب ایجاد می‌گردد، این است که؛ چرا بوستانی با آن همه زیبایی خالی از پرندگان است؟ آیا حادثه‌ای شوم در آن جریان دارد؟ و مخاطب، در پس این حالت موحش و اندوهناک، ناخودآگاه انتظار حادثه‌ای را می‌کشد. این اشارات غیرمستقیم شاعر و دادن سرخ‌ها و اطلاعات ناقص به مخاطب، او را دچار تعلیق بیشتری می‌کند.
 در شعر گل و بلبل، اولین حالت تعلیق برای خواننده و شخصیت جوان عاشق، زمانی اتفاق می‌افتد که جوان عاشق، وقتی درمی‌یابد برای به‌دست آوردن دل معشوق، باید گل سرخی در فصل خزان بیابد، با نگرانی از خود می‌پرسد:

چه کنم من که در این دشت و دمن گل سرخی نبود، وای به من!

(مشیری، ۱۳۸۴: ۸۹)

چنان‌که در توضیح حالت تعلیق بیان شد، خواننده و شخصیت داستان در حالت تشویش و نگرانی قرار می‌گیرند و در پی آن، سؤالاتی برایشان مطرح می‌شود؛ «چه اتفاقی روی می‌دهد؟» و یا «چگونه این اتفاق روی می‌دهد؟» و چگونه جوان، موفق به یافتن گل سرخ در فصل خزان خواهد شد؟ و این تشویش و نگرانی خواننده را بر آن می‌دارد، که داستان را تا انتها دنبال کند. از جانب دیگر، این تعلیق بدان سبب است که شخصیت اصلی را بین دوراهی قرار می‌دهد که هیچ‌کدام برایش خوشایند و ممکن نیست. گذشتن از معشوق یا یافتن گل سرخ در فصل خزان و به‌دست آوردن دل معشوق؟ زمانی که با خود می‌گوید چه کنم که در این دشت و دمن، گل سرخی نیست، درماندگی شخصیت را از دو راهی پیش رویش به تصویر می‌کشد، که انتخاب هر دو راه برایش سخت و ناممکن است. یکی یافتن

گل سرخ که در فصل خزان ممکن نیست، دیگری دست کشیدن از تلاش و گذشتن از معشوق.

دومین تعلیق داستان زمانی اتفاق می‌افتد، که بلبل وارد صحنه داستان می‌شود و فداکارانه به کمک جوان عاشق می‌شتابد و برای یافتن گل سرخ به گلزار می‌رود؛ و با حوادث پیش‌روی خود خواننده را نسبت به سرنوشتش نگران می‌کند:

در همان‌جا به سر شاخه‌ی بید	بلبلی حرف جوان را بشنید
گفت باید دل او شاد کنم	روحش از بند غم آزاد کنم
رفت تا بادیه‌ها پیماید	گل سرخی به کف آرد شاید
هیچ گل در همه‌ی گلزار ندید	جز یکی گلبن گلبرگ سپید
گفت: ای مونس جان، یار	گل سرخی ز تو خواهم خون
هرچه بایست کنم، تسلیمت	بهترین نغمه کنم تقدیمت
گفت ای راحت دل، ای بلبل	آن چنانی که تو می‌خواهی گُل
قیمتش سخت گران خواهد	راستش قیمت جان خواهد بود
بلبلک کامده بود این همه راه	بود از محنت عاشق آگاه
گفت برخیز که جان خواهم داد	شرف عشق نشان خواهم داد
گفت گُل: سینه به خارم بفشار	تا خلد در دل پر خون تو خار

(همان، ۹۰-۹۱)

خواننده، هنگام خواندن این ابیات، برای لحظات کوتاهی از خود می‌پرسد چه روی می‌دهد؟ آیا بلبل خواهد توانست گل سرخ را بیابد و به جوان عاشق برساند؟ آیا با فشردن سینه‌اش به خار به‌راستی به گل سرخ دست خواهد یافت؟ آیا زنده خواهد ماند تا نزد جوان عاشق برود؟ و این سؤالات او را در حالت تعلیق قرار می‌دهد و جهت یافتن پاسخ به آن‌ها، مشتاق به خواندن ادامه داستان می‌شود.

۴. کشمکش (الصراع): کشمکش را می‌توان به چهار نوع تقسیم کرد: جسمانی، ذهنی، عاطفی، اخلاقی؛ که در این حکایت، تنها کشمکش موجود، کشمکش عاطفی است و آن،

وقتی است که عصیان و شورشی در میان باشد و درون شخصیت داستان را متلاطم کند، مثل شور و سودای عشق که دگرگونی‌های بسیاری در شخصیت‌های داستان به وجود می‌آورد (میرصادقی، ۱۳۹۴: ۹۶). چنانچه در ابیاتی از شعر مصرع بلبل، شاهد کشمکش عاطفی در درون شخصیت هستیم، که در پی عشق به گل در او ایجاد می‌شود:

سأَمَهُ حُبُّهُ شَقَاءٌ وَلَكِنْ	نِعْمَةُ الْحُبِّ أَنْ يَكُونَ شَقِيًّا
وَالْهَوَى يَطْمَسُ الْعَيُونَ وَيُلْقِي	فِي قَرَارِ الْأَسْمَاعِ مِنْهُ دَوِيًّا
هَكَذَا يَسْلُكُ الْمَحِبُّ طَرِيقَ	أَمْنًا وَيَحْسُبُ الرِّشْدَ غِيًّا

(طوقان، ۱۹۹۳: ۲۰۶-۲۰۷)

-گمراهی عشقش او را خسته و آزرده کرد، اما نعمت عشق این است که گمراه‌کننده باشد. -و عشق چشم‌ها را کم‌نور (کور) می‌کند و گوش‌ها را بیمار. (عشق، عاشق را کور و کر می‌کند).

-و عاشق این چنین راه خوف و ترس را به سلامت می‌پیماید و گمراهی را هدایت می‌پندارد.

عشق او را خسته و رنجور می‌کند، اما همین غم و رنج، لذتی است برای تمام عشاق که در آنان انگیزه و نشاط می‌آفریند. در پس این رویداد، عشق تمام وجودش را در برمی‌گیرد و درونش را دگرگون می‌سازد، به‌گونه‌ای که در برابر هر آنچه معشوق را انکار می‌کند، کور و کر می‌شود، دیدگانش تنها معشوق را می‌بینند و گوش‌هایش فقط او را می‌شنوند. گمراه شدن در کنار معشوق را هدایت می‌پندارد، و هدایت بی او را، گمراهی محض.

همان‌طور که اشاره شد، کشمکش یعنی تلاطم درونی که در ابیات زیر جلوه‌گر است:

عاشق زار در اندیشه‌ی یار	بود تا صبح همان جا بیدار
بلبل افتاد به پایش جان داد،	گل به آن سوخته‌ی حیران داد
هر که می‌دید گمانش گل بود	پاره‌های جگر بلبل بود
بوسه‌اش داد و وداعی به نگاه	کرد و برداشت گل افتاد به راه
دلش آشفته بُد از بیم و امید	رفت تا بر در دلدار رسید

(مشیری، ۱۳۸۴: ۹۲)

در ابیات فوق، تلاطم درونی و کشمکش را در جوان عاشقی می‌بینیم که برای به‌دست آوردن دل معشوق، دچار کشمکشی درونی با خود بود، که آیا می‌تواند دل او را به دست آورد یا نه؟ این امر روحیه‌اش را دگرگون ساخته و وی را غمگین کرد. در نهایت وقتی به گل سرخ دست می‌یابد، هم‌چنان دلش آشفته از بیم است و در کشمکش رسیدن یا نرسیدن، پذیرفته شدن یا طرد گشتن، به‌سر می‌برد.

۵. **نقطه اوج (الدروة):** پس از بحران ناشی از کشمکش، داستان وارد مرحله اوج یا بزنگاه می‌شود که به گره‌گشایی ختم می‌گردد. نقطه اوج یکی از اساسی‌ترین اجزای داستان است، و قله جاذبه داستان به‌شمار می‌رود. نقطه اوج باید نتیجه منطقی حوادث قبلی باشد و برای مخاطب منطقی و قانع‌کننده جلوه کند (پروینی، ۱۳۹۶: ۲۳۶). چنان‌که مشاهده شد، مسئله اصلی در شعر مصرع بلبل، عشق بلبل به گل سرخ بود، که امید وصال بلبل به گل و یافتن راه‌حل برای برون‌رفت از این مسئله، گره اساسی داستان را ایجاد نمود، و در ادامه موجب ایجاد کشمکش عاطفی در بلبل گشت و موجب شد که بلبل به عشق گل و برای به‌دست آوردن دل او، آواز عشق سر دهد:

آنشدی یا صبا	وارقصی یا غصون
واسقنی یا ندی	بین لحظ العیون
فیک یا وردتی	قد حلا لی الجنون
أقربنی من فمی	فحدیثی شجون

(طوقان، ۱۹۹۳: ۲۰۷)

- ای باد صبا! نغمه‌خوانی کن، و برقصید ای شاخه‌ها...
- ای شب‌نم! مرا از درون چشمه‌ها سیراب کن.
- ای گل من! در کنار تو، جنون برایم شیرین و دلپذیر شده است.
- به دهان من نزدیک شو، چراکه سخنم حزن و اندوه است.

در پس این حوادث سلسله‌وار، در ابیات پایانی شعر، آنجا که بلبل به گل نزدیک می‌شود و او را در آغوش می‌گیرد، عشق بلبل و انتظار وصالش و آواز عشق او به گل، نتیجه می‌دهد و می‌توان اوج داستان را مشاهده کرد.

ضَمَّهَا الطَّيْرُ مَطْبَقًا بِجَنَاحِيهِ وَهَمَّتْ بِثَغْرِهِ شَفَتَاهَا

(همان، ۲۰۸)

(پرنده (بلبل) گل را با بال‌هایش در بر گرفت و گل لب‌هایش را به سوی دهان او برد.) در شعر گل و بلبل، غم جوان عاشق و نگرانی‌اش از چگونگی یافتن گل سرخ در فصل خزان، درد دل کردن با خود و رسیدن نجوهایش به گوش بلبل، و سرانجام تصمیم بلبل برای کمک کردن به جوان عاشق جهت یافتن گل سرخ، مجموعه حوادثی است که در پی خود، اوج داستان و حادثه‌ای مهم را می‌طلبد که پاسخی منطقی به تمام حوادث پیشین دهد. بنمودش چو گل خوشبو را دخترک کرد و رانداز او را...

(مشیری، ۱۳۸۴: ۹۳)

از ابتدای داستان، جوان در فکر یافتن گل سرخ و تقدیم آن به معشوق بود، با وارد شدن بلبل به ماجرا و جان باختن او در این راه، دست یافتن به گل سرخ که یافتن‌اش در فصل خزان ناممکن بود، ممکن شد. و در نهایت شخصیت اصلی و خواننده به صحنه‌ای می‌رسند که انتظارش را می‌کشیدند و آن، صحنه تقدیم گل سرخ به معشوق است.

۶. گره‌گشایی (الحل): گره‌گشایی معمولاً قبل از فصل پایانی داستان اتفاق می‌افتد. گاه پی‌رنگ به‌گونه‌ای طراحی می‌شود که گره‌گشایی خود، پایان یا بخشی از پایان داستان محسوب می‌شود (مستور، ۱۳۸۴: ۲۴).

در پایان، آنجا که بلبل به گل نزدیک می‌شود و او را در آغوش می‌گیرد و گل خارهایش را در بال‌های او فرومی‌برد و بلبل فریاد سر می‌دهد، گره از تمام مسئله‌ها باز می‌شود. خواننده به جواب سؤال خود که در قسمت تعلیق با آن مواجه شده بود، می‌رسد و درمی‌یابد، به چه دلیل بوستان با آن‌همه زیبایی، خالی از پرندگان است و هیچ پرنده‌ای در آن نغمه سر نمی‌دهد. خواننده با توجه به بیت پایانی درمی‌یابد، همیشه آنچه با زیبایی

ظاهرش، چشم‌ها را خیره می‌کند، لزوماً زیبایی باطن را دارا نخواهد بود، او درمی‌یابد که عاقبت ظاهرینی و دل بستن به تعلقات فانی، عاقبتی است چون سرانجام بلبل.

لم يتمتع بنشوة الحب حتى	أشرعت شوكة تلظى شبها
أوردتها قلباً، إذا رفَّ يوماً	خافقاً للهوى فذاك هواها
كرعت في الدم البرىء فلما	عكسته وهاجة وجنتهاها
نظر الطير نظرة أعقبتهها	روحه طى شهقة معناها:
وردة تبهر العيون ولكن	كثرة الشم قد أضاعت شذاها

(طوقان، ۱۹۹۳: ۲۰۸)

-از مستی عشق بهره‌ای نبرد تا اینکه با خاری که آتش آن شعله‌ور است، همراه گشت.
-خار را وارد قلبی کرد که روزی عاشقانه برای عشق می‌تپید و آن عشق او (گل) بود.
-خون پاک و خالصش را نوشید، پس هنگامی که آن را منعکس کرد، گونه‌هایش درخشان بود.
-پرنده نگاه کرد، نگاهی که او را دنبال می‌کرد، روحش با فریادی است که معنایش این است:
-گلی که چشم‌ها را خیره می‌کند، اما زیاد بوییدن، عطر خوشش را از بین برد.
در شعر گل‌وبلبل فریدون مشیری، از ابتدای داستان، جوان عاشق در انتظار یافتن گل سرخ برای معشوق به‌سر می‌برد. سرانجام با جان باختن بلبل در این راه، جوان به گل سرخ دست یافت و آن را تقدیم معشوق نمود.

قد و بالای جوان را نگریست	گفت: «افسوس پزت عالی است
گرچه دم می‌زنی از مهر و وفا	جامه ات نیست ولی درخور ما
پشت پا بر دل آن غم‌زده زد	خنده بر عاشق ماتم‌زده زد
طعنه‌ها بود به هر لبخندش	کرد پرپر گل و دور افکندش
وای از عاشقی و بخت سیاه	آه از دست پری‌رویان، آه!

(مشیری، ۱۳۸۴: ۹۳)

با یافتن گل سرخ و تقدیم آن به معشوق، گره و مسئله اساسی داستان حل می‌گردد؛ ولی در انتهای داستان برخلاف انتظار، شاهد طرد شدن عاشق از جانب معشوق و پرپر کردن گل هستیم و درنهایت، پندی که راوی به خواننده می‌دهد، این است که زیبایی ظاهر دلیل

کافی برای داشتن زیبایی درون نخواهد بود، و صورت زیبا و نیک، شرط کافی برای داشتن زیبایی سیرت نیست. خواننده درمی‌یابد که یقیناً «صورتی در زیر دارد آنچه در بالاستی».

نتایج پژوهش:

با بررسی پی‌رنگ در قصاید «مصرع بلبل» ابراهیم طوقان و «گل و بلبل» فریدون مشیری این نتایج حاصل شد:

* استفاده صحیح از تمامی عناصر پی‌رنگ در دو قصیده مذکور، و برانگیختن احساس نگرانی در مخاطب و معلق نگاه‌داشتن او، موجب گردید تا داستان سیری منطقی و منظم داشته باشد، و مخاطب فرازوفرودهای جذابی را در داستان احساس کند و درگیر یکنواختی نگردد.

* به گره‌ها و کشمکش‌های ایجادشده در داستان، به‌خوبی پاسخ داده شد و روابط علی و معلولی حوادث داستان کشف گردید.

* در شعر مصرع بلبل در بخش تعلیق، دریافتیم که عنصر شخصیت و زاویه دید تأثیر بسزایی بر عنصر پی‌رنگ دارد. از آنجاکه به سبب دانای کل بودن راوی، اطلاعات او از شخصیت‌ها بیشتر بوده و سرخ‌ها و اطلاعات ناقصی که فرای دانسته‌های شخصیت از طریق راوی به مخاطب داده می‌شود، مخاطب را در حالت هول و ولایی بیشتر از شخصیت اصلی و دیگر شخصیت‌ها، قرار می‌دهد. در شعر گل و بلبل، اگرچه زاویه دید همان است که در مصرع بلبل وجود دارد، و از شخصیت و واقعه‌ای به شخصیت و واقعه‌ای دیگر می‌رود، اما راوی ترجیح می‌دهد پابه‌پای شخصیت‌ها و همگام با آنان پیش رود، و خواننده را در تعلیق و نگرانی، در حالتی برابر با داستان و شخصیت‌ها قرار دهد.

* در هر دو داستان، یک پیام و درس مشترک را دریافت می‌کنیم، و آن‌هم هشدار است به آدمیان، که دلبسته ظواهر دلفریب دنیا و زیبایی‌های آن نشوند. و این در ابیات پایانی هر دو شعر، به وضوح قابل درک است.

منابع

الف_ کتاب‌های عربی:

بوعزة، محمد (۱۴۳۱ق)، تحلیل النص السردی تقنیات و مفاهیم، ط ۱، بیروت: مطابع الدار العربیة للعلوم.
طوقان، ابراهیم (۱۹۹۳م)، الأعمال الشعریة الكاملة ابراهیم طوقان، نظرة فی شعره: إحسان عباس، ط ۲، بیروت: مؤسسة العربیة الدراسات و النشر.
عمر، أحمد مختار (۱۴۲۹ق). معجم اللغة العربیة المعاصر، ج ۱، ط ۲، القاهرة: عالم الكتب.
الکسبی، زینة حمزة شاکر الکسبی (۲۰۱۳) شعریة السرد فی الروایة النسویة العراقی ۲۰۰۰-۲۰۱۰، أطروحة دکتوراه بإشراف الدکتور خالد علی مصطفی، جامعة المستنصریة، کلیة الآداب، بغداد.
مرتاض، عبدالملک مرتاض (۱۹۹۸) فی نظریة الروایة بحث فی تقنیات السرد، سلسلة علم المعرفة، الكويت.
وهبة، مجدی؛ المهندس، کامل (۱۹۹۴م)، معجم المصطلحات العربیة فی اللغة و الأدب، ط ۲، بیروت: مكتبة لبنان.

ب_ کتاب‌های فارسی:

ایرانی، ناصر (۱۳۸۰)، هنر رمان، ج ۱، انتشارات آبانگاه.
پراین، لارنس (۱۳۷۸)، ادبیات داستانی ساختار، صدا و معنی، مترجم: حسن سلیمانی، فهمیه اسماعیل‌زاده، تهران: انتشارات نگاه.
پروینی، خلیل؛ هومن ناظمیان (۱۳۹۶)، ادبیات داستانی قدیم عربی (گونه‌شناسی و تحلیل عناصر داستانی)، ج ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تربیت مدرس.
صاحب اختیاری، بهروز؛ حمیدرضا باقرزاده (۱۳۸۰)، فریدون مشیری شاعر کوچ‌هی خاطره‌ها، ج ۲، تهران: نشر هیرمند.
مستور، مصطفی (۱۳۸۴)، مبانی داستان کوتاه، ج ۲، تهران: نشر مرکز.
مشیری، فریدون (۱۳۸۴)، بازتاب نفس صبح‌دمان (کلیات اشعار)، ج ۴، تهران: نشر چشمه.
میرصادقی، جمال (۱۳۹۴)، عناصر داستان، ج ۹، تهران: نشر سخن.
یونسی، ابراهیم (۱۳۸۲)، هنر داستان‌نویسی، ج ۷، تهران: مؤسسه‌ی انتشارات نگاه.

مقالات:

- پروینی خلیل؛ میرزایی، فرامرز؛ روشنفکر، کبری و ناظمیان، هومن (۱۴۳۰)، «دراسة البنية القصصية لقصة المناظرة بين الانسان والحيوان والجن في رسائل إخوان الصفا»، دراسات في العلوم الإنسانية، انتشارات دانشگاه تربیت مدرس، دوره ۱۶، شماره ۳، ۱۴۳۰، صص: ۲۹-۴۴.
- سلیمی، علی؛ نوروزی، سمانه (۱۳۹۲)، «پایداری در شعر فرخی یزدی و ابراهیم طوقان»، کاوش نامه ادبیات تطبیقی، دانشگاه رازی کرمانشاه، سال ۳، شماره ۹، صص: ۱۳۶-۱۰۹.
- سیاوشی، صابره؛ میرمحمد حسینی فشمی، فایقه (۱۳۹۶)، اللص و الکلاب؛ دراسة في تحليل الحبكة، دراسات الأدب المعاصر، ۹، ۳۶، صص: ۸۱-۱۰۷.
- گنجعلی، عباس؛ قادری، آزاده (۱۳۹۳)، «بررسی مؤلفه های عشق در اشعار فریدون مشیری و محمد ابراهیم أبوسنه»، نشریه ادبیات تطبیقی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال ۶، شماره ۱۰، صص: ۲۹۴-۱۷۳.
- گنجی، نرگس؛ اولیایی نیا، هلن؛ باقرپور ولاشانی، بتول (۱۳۸۹)، «بررسی لغوی و اصطلاحی پی رنگ و عناصر ساختاری آن در فارسی و عربی»، دوفصلنامه زبان پژوهی دانشگاه الزهراء، سال ۱، شماره ۲، صص: ۱۷۲-۱۳۱.
- گودرزی لمراسکی، حسن؛ زندنا، معصومه (۱۳۹۴)، «پی رنگ و عناصر ساختاری آن در رمان ذاکرة الجسد اثر أحلام مستغانمي»، فصلنامه لسان مبین، دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره) قزوین، سال ۷، شماره ۲۲، صص: ۱۲۱-۱۰۵.
- مرادقلی، سهیلا؛ قوام، ابوالقاسم (۱۳۹۵)، «بازتاب عواطف انسانی در اشعار فریدون مشیری»، پژوهشنامه ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال ۱۴، شماره ۲۶، صص: ۱۸۲-۱۶۳.
- میرزایی، فرامرز؛ علی سلیمی (۱۳۸۹) تحلیل محتوایی مقاله های ادبیات تطبیقی فارسی-عربی مجله علمی پژوهشی «کاوش نامه» دانشگاه یزد؛ پنجمین گردهمایی بین المللی انجمن ترویج زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه یزد.
- ناظمیان، هومن (۱۳۸۸)، ساختار داستانی و موسیقایی در قصیده ارادة الحياة، مجله الجمعية العلمية الإيرانية للغة العربية وآدابها، العدد ۱۳، صص: ۱۵۵-۱۷۶.
- نامداری، ابراهیم؛ طاهری، نسیم؛ لرستانی، نرگس؛ باوانپوری، مسعود (۱۳۹۴)، «بن مایه های مشترک عشق به وطن در اشعار ابراهیم طوقان و طاهره صفارزاده»، دوفصلنامه ادب نامه تطبیقی، دانشگاه پیام نور کرمانشاه، سال ۲، شماره ۱، صص: ۸۴-۷۳.

نقش قوت پی‌رنگ در اوج‌گیری شعری در قصیدهٔ «مصرع بلبل» ابراهیم طوقان و «گل و بلبل» فریدون مشیری حسن گودرزی لمراسکی*

پایان‌نامه:

شریفی، احمد (۱۳۹۵)، «افق و نگاه به آینده در شعر پایداری فلسطین (مطالعه موردی ابراهیم طوقان، فدوی طوقان، سمیح القاسم و محمود درویش)، به راهنمایی دکتر علی نظری، دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه لرستان.

دور قوة الحبكة في إیصال قصیدتی «مصرع بلبل» لإبراهیم طوقان و«الوردة والبلبل» لفريدون مشيري، الذروة الشعرية

نوع المقالة: أصيلة

حسن گودرزی لمراسکی^١، زهرا عموزاده آرايی^٢

١. أستاذ مشارك في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة مازندران

٢. ماجستير في اللغة العربية وآدابها بجامعة مازندران

الملخص

لخلق القصة، علينا أن نتمتع بخطة عامة وأن نجعل التفاصيل الأخرى لها من ضمن هذه الخطة التي حددت سابقاً وتسمى الحبكة. تُعدّ الحبكة من العناصر الهامة والبناءة لكل قصة وتتركز على العلاقات السببية بين أحداث القصة. يستهدف هذا البحث تحليل عناصر الحبكة في قصة «مصرع البلبل» الشعرية لإبراهيم طوقان و«كل وبلبل» لفريدون مشيري، مستعيناً بالمنهج التحليلي-الوصفي ويريد أن يثبت أنّ الحبكة الكامنة في هذه الأشعار، لها تأثير كبير في ذروة القصة وعدم رتابتها. من جانب آخر، البداية الذكية والمثيرة للسؤال واستخدام العقدة في القصة في وقتها المحدد ثم خلق الصراع ونهاية حل العقدة، جعلت المخاطب يشعر أن القصة تمتلك مساراً منطقياً وترد على أسئلته جميعها. إضافة إلى هذا، إنّ الشخصية والرؤية السردية لهما تأثير كبير في الحبكة، لأنّ الراوي يكون سارداً على ما يعطي معلومات غير كافية وكثيرة من أحداث المستقبل للقارئ، فمن هذا المنطلق، يجعل القارئ أكثر مصاباً بالتعليق مقارناً مع الشخصيات الأخرى.

الكلمات الرئيسية: الحبكة، إبراهيم طوقان، فريدون مشيري، مصرع بلبل، الوردة والبلبل.

The strong role of the culmination of poetry in the two poem stories "Masra'e Bolbol" by Ebrahim Toqan and "Gol & Bolbol" by Fereydoon Moshiri

Article Type: Research

hasan Goodarzi lemraski^{*1}, Zahra amoozade arayi²

1. Associate Professor of Arabic Language & Literature Department
University of Mazandaran

2. M.A. of Arabic Language & Literature Department University of
Mazandaran

Abstract

To create and build a short or long story, must first draw a sketch and then put the rest of the details of the story into a predetermined plot. This design or plan is called plot. The plot is one of the most important and constructive elements of the story that emphasizes the argument of the story and the causation between its events. This descriptive-analytic study aims to analyze the plot of the story in the two poem stories "Masra'e Bolbol" by Ebrahim Toqan and "Gol & Bolbol" by Fereydoon Moshiri and to prove that the strong and coherent plot in the story which are present in these poems, has a huge impact on the climax and lack of uniformity of the story. The subtle and questionable start of the story, the timely use of existing complications, and the subsequent conflict, and ultimately the solving of the complications, make the audience feel a regular and coherent line in the story and there is no complication and issue left unsolved. The character and viewing angle have a huge impact on the plot, because third person narration and the incomplete information and clues of events ahead of him which happened by himself, gives information that are beyond the knowledge of the character to the audience and make the audience more hang up in contrast with the character of the story.

Keywords: the plot, Ebrahim Toqan, Fereydoon Moshiri, Masra'e Bolbol, Gol & Bolbol.